



طلیعه سخن

بسا اندکی دقت در زندگی
 غرور آفرین حضرت عباس علیه السلام و
 به ویژه درخشندگی چشم گیر او در
 واقعه کربلا، میراث سترگی که امام
 علی علیه السلام و نیاکان حضرت عباس علیه السلام در
 او به ودیعه گذاشته بودند، به خوبی
 دیده می شود. تلاشها، رشادتها و
 فداکاریهایی که حضرت عباس علیه السلام در
 واقعه کربلا از خود نشان داد، یادآور
 شجاعت‌های حضرت علی علیه السلام و نیاکان
 مادری حضرت عباس علیه السلام است؛ چرا
 که عباس علیه السلام ثمره پیوندی مقدس بود
 بین ابرمرد تاریخ و زنی که

شایسته ترین برای ازدواج با او به شمار
 می رفت.

برای شناخت کامل عباس علیه السلام
 می توان به شش صفت عمده و
 شاخص او بسنده کرد که همگی در
 واقعه بزرگ عاشورا نمود یافت. این
 شش صفت، ریشه در نسب گرانسنگ
 او نخست از جهت پدری و دوم در
 نیاکان مادری اش داشت. برای اثبات
 جنبه مادری آن می توان به دستور امیر
 المؤمنین به عقیل پیش از
 خواستگاری ام البنین علیه السلام اشاره کرد.
 حضرت، از برادر خویش، عقیل
 خواست که برای او زنی از خانواده‌ای

امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین پرچمدار صدر اسلام

حضرت علی علیه السلام در بیش‌تر جنگ‌ها شرکت داشت و در هر جنگی که شرکت می‌کرد، پرچمدار بود. در جنگ بدر لشکر اسلام سه پرچم داشت: سفید، سیاه و یک پرچم دیگر که از مرط عایشه^۳ تهیه شده بود. این پرچم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام داد.

در غزوه احد نیز پرچمداری گروه مهاجرین با علی علیه السلام بود و حتی نگاشته‌اند که پرچمداران کفار همگی به دست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شدند و پرچم آنان بر زمین افتاد. در این هنگام، زنی به نام **عمرة بن علقمة حارثیة** - از جمله زنانی که برای تقویت

اصیل، شجاع و خداپرست برگزیند تا پسری شجاع برای او به دنیا آورد.^۱

عقیل بن ابی طالب، یکی از چهار فردی بود که در عصر خود به نسب‌شناسی شهرت داشت. چون عقیل از اصالت خاندان و فرهیختگی پدران و جنگاوری نیاکان حضرت امّ البنین علیه السلام آگاهی داشت،^۲ وی را به امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی کرد.

نیکوست نیم‌نگاهی به تلاش‌های حضرت عباس علیه السلام در آینه میراثی که پدران او برایش باقی گذاشته بودند، انداخته شود.

۱. میراث پرچمداری

از آنجا که بارزترین ویژگی حضرت عباس علیه السلام در واقعه عاشورا، پرچمداری اعتقادی، سیاسی و نظامی ایشان بوده و این ویژگی حضرت سبب تمایز و بلندی او نسبت به دیگر یاران امام حسین علیه السلام است، بجاست که نگاه عمیق‌تری به این ویژگی حضرت بشود و به این موضوع بیش‌تر پرداخته گردد تا اهمیت جایگاه و عملکرد حضرت عباس علیه السلام نیز در قیام حسینی علیه السلام آشکارتر شود.

۱. ر.ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی، تهران، کتابخانه سنایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵.
۲. ر.ک: عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه الحسینی، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ هـ. ق، ص ۳۹۴؛ بطل العلقمی، ج ۱، ص ۹۷؛ معالی السیطین، محمد مهدی المازندرانی، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۳۰.
۳. مرط، پارچه‌ای پشمی و یا خز مانند بوده است که در تهیه لباس از آن استفاده می‌کردند.

شهادت رسانید و جنگ با یهودیان به حالت رکود رسید.^۳

پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با دیوارهای بلند دژ نفوذناپذیر یهودیان، پرچم را به دست ابوبکر داد. او تا شب به جنگ پرداخت؛ ولی هیچ فتحی به ارمغان نیاورد. روز دیگر پرچم را به دست عمر بن الخطاب داد و لشکری را نیز با او همراه کرد. وی نیز از صبح آن روز تا شب جنگید؛ اما پیروز نشد. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لَا ذَفْعَنَ الرَّابِئَةَ غَدَاً إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؛ فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش ﷺ را دوست دارد و برنمی‌گردد تا خدا به دست او [مارا] پیروز گرداند.»

همگان منتظر بودند تا ببینند فردا پیامبر اکرم ﷺ پرچم را به دست چه کسی می‌دهد؟ فردا صبح پیامبر ﷺ

روحیه جنگجویان خود و ستاندن انتقام کشتگان بدر به میدان آمده بودند - پرچمی برافراشت و آن را به دست غلامی حبشی به نام **صَوَّاب** - غلام فرزندان **ابی طلحه** - داد که او نیز توسط مسلمانان هلاک شد.^۱ این افتضاح بزرگ، شکستی غیرقابل جبران برای کفار به حساب می‌آمد. اینکه یک زن و غلامی حبشی پرچم سپاه را بالا نگه دارند. **حسان بن ثابت انصاری** در توصیف آن چنین سرود:

فَلَوْلَا لِيَوَاءَ الْحَارِثِيَّةِ أَضْبَحُوا
يُبَاعُونَ فِي الْأَسْوَاقِ نَيْعَ الْجَلَّابِ^۲
«اگر زن حارثیه بیرق را برنداشته بود، پرچم‌شان را در بازارها به فروش می‌گذاشتند.»

در جنگ خیبر، درخششی چشمگیر از پرچمداری امیر المؤمنین علیه السلام در خاطره تاریخ باقی ماند. در این جنگ، پیامبر اکرم ﷺ پرچمی سفید بست و به جنگ با خیبریان شتافت. در بین یهودیان، پهلوانی تنومند و درشت‌اندام به نام **مرحب** بود که در درگیری تن به تن، چند تن از پهلوانان لشکر اسلام را به

۱. ر.ک: السيرة النبوية، ابن هشام، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۳۵۵ ه. ق، ج ۳، ص ۸۳

۲. همان، ص ۸۴

۳. ر.ک: السيرة الحلبية، على بن برهان الدين الحلبي، مصر، مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۴۹ ه. ق، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۹.

امام حسین علیه السلام یاران خود را به دو دسته تقسیم کرد که شامل سی نفر سواره نظام و چهل نفر پیاده نظام بودند. امام فرماندهی میمنه را به زهیر بن قین، میسره را به حبیب بن مظاهر و پرچم را به برادر خود حضرت عباس علیه السلام که از همه شجاع‌تر بود، سپرد.^۳

امام حسین علیه السلام به دلیل نقش حساس عباس علیه السلام در رویارویی با دشمنان، به ایشان اجازه مبارزه و جنگ نمی‌دادند؛ زیرا چه بسا شهادت ایشان به دلیل دارا بودن نقش پرچمداری می‌توانست ضربه جبران‌ناپذیری به روحیه سپاه وارد سازد؛ ولی ایشان با پرچمداری اش، و وظیفه خویش را به بهترین وجه به انجام رساند.

نگاشته‌اند هنگامی که اسیران

دنبال امام علی علیه السلام فرستاد که بیمار و در خیمه خوابیده بود. او در اثر چشم‌درد جایی را نمی‌دید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چشمان او دمید و علی علیه السلام چشمان خود را باز کرد؛ سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به او داد. او مقابل درب خیبر رفت. پهلوانان یهود، یکی پس از دیگری بیرون می‌آمدند و با امام علی علیه السلام مبارزه کرده، به هلاکت می‌رسیدند.

در این هنگام، پهلوانی از آنان بیرون آمد که گرز آهین در دست داشت (و به نوشته برخی، او مرحب بوده است).^۱ او آن را محکم به سپر امام علی علیه السلام زد. سپر او شکست؛ ولی امام به سمت دروازه دوید و درب قلعه را از جا کند و از آن به جای سپر استفاده نمود؛ در حالی که پس از جنگ وقتی هشت نفر از اصحاب خواستند آن درب را جابه‌جا کنند، نتوانستند.^۲

عباس علیه السلام پرچمدار امام

حسین علیه السلام

این ویژگی، منصب بزرگی بود که از امام علی علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام ارث رسیده بود. صبح روز عاشورا،

۱. ر.ک: تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ه.ش، ج ۱، ص ۴۱۵؛ السیره الحلیه، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. ر.ک: سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، رفیع الدین اسحاق بن محمد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۴۱۸-۴۱۹.

۳. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ مقتل الحسین علیه السلام، موفق بن احمد الخوارزمی، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا، ج ۲، ص ۴.

عباس رضی الله عنه، نامه پرچمداری در عصر حضور ائمه نیز بسته شد و تاریخ، نام او را به عنوان واپسین پرچمدار جنگهای دوره حضور پیشوایان معصوم رضی الله عنهم در خود ثبت نمود.

۲. میراث سقایت

سقایت از جمله منصبهای برجسته قریش بوده که به واسطه آن به اعراب فخر فروشی می کردند. متولی این منصب در قریش بنی هاشم بوده و حضرت هاشم، نیای سوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده دار آن بود و پس از آن به حضرت عبدالمطلب رسید.^۳

امام رضا رضی الله عنه در این باره فرمود: «عبدالمطلب پنج خصلت پسندیده داشت که یکی از آنها سقایت حجاج

کربلا را به شهر شام بردند، در میان وسایل غارت شده از شهیدان کربلا، پرچمی بود که در اثر ضربات شمشیر و نیزه، آسیب دیده بود. وسایل را پیش روی یزید نهادند. یزید پرچم مذکور را برداشت و به دقت بدان نگریست و پرسید: «این پرچم در دست چه کسی بوده است؟» گفتند: «عباس بن علی رضی الله عنه». آن گاه با تعجب و شگفتی ایستاد و به حاضران گفت: «أَيُّتِ اللَّغْنُ مِثْلَكَ يَا عَبَّاسَ رضی الله عنه...؟! نفرین از نام تو دور باد ای عباس! به راستی که این معنای کامل وفای برادر نسبت به برادرش است. خوب به این پرچم بنگرید، ببینید که بر اثر ضربه های پیکارگران جای سالمی بر آن نمانده است؛ ولی جایی که در دست پرچمدار قرار داشته، سالم است.»^۲

این سخن کنایه از این بود که پرچمدار ضربه هایی که بر دستش فرود می آمده است، تحمل می نموده، ولی پرچم را رها نمی کرده است.

او پس از اینکه هر سه برادرش به شهادت رسیدند، خود به میدان شتافت و به شهادت رسید. بسا شهادت

۱. این جمله ای بود که در جاهلیت، اعراب به جای سلام به یکدیگر می گفتند و پس از ظهور اسلام، پیامبر مسلمانان را از گفتن آن نهی فرمود. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۱).

۲. ر.ک: سوگنامه آل محمّد، محمّد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۲۹۹.

۳. ر.ک: تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۷۶؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۹۶.

بود.^۱

نضیر، ده هزار نفر از قبایل گوناگون عرب را جمع و به مدینه حمله کرده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشورت **سلمان فارسی**، دستور داد خندق اطراف مدینه حفر نمایند تا از پیشروی مشرکان جلوگیری کنند. کافران یک ماه پشت خندق زمین گیر شده بودند و جز عده اندکی موفق به گذشتن از آن نشدند.^۳

پس از عبدالمطلب و با ظهور اسلام، این منصب به **عباس**، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شد. او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمود که اجازه دهد وی به حجاج بیت الله الحرام که در سرزمین **منی** بیتوته می‌کنند، آب بدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت که این سنت حسنه تداوم یابد.^۲

عمر و بن عبدود مسلمانان را به تیغ زهرآگین زبان خود ریشخند می‌کرد و فریاد برمی‌آورد: «کجایند مدعیان بهشت؟ آیا در میان شما یک نفر نیست که مرا به دوزخ روانه سازد یا من او را به بهشت بفرستم؟» نعره‌های او چونان پتکی بر سر مسلمانان فرود می‌آمد. گوشها را ناشنوا، دلها را ترسان و زبانها را از پاسخ بسته بود.^۴

در هر حال، این امر نیز جزء میراث اجداد حضرت عباس علیه السلام به شمار می‌آید که از حضرت هاشم و عبدالمطلب به او رسیده و او تنها کسی بود که پس از آنان لقب **سقا** یافت و توانست این وظیفه را چه در واقعه کربلا و چه پیش از آن به بهترین وجه انجام دهد.

۳. میراث شجاعت

شجاعت، مایه از نام علی علیه السلام گرفته و در قاموس‌اش، نام او را بر صدر جای داده است. تاریخ هرگز رشادتها و نام‌آوریهای او را از یاد نمی‌برد.

روزی را که در جنگ خندق، مشرکان مکه با طرح و نقشه قبیله **بنی**

۱. ر.ک: وسائل الشیعة، حرّ العاملی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ج ۹، ص ۴۹۷.

۲. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۵۸.

۳. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴. ر.ک: کتاب المغازی، محمد بن عمر بن الواقد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۴۵۴.

او پیوسته فریاد می‌کشید و فقط علی علیه السلام بود که هر بار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخصت مبارزه با او را می‌خواست؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را امر به نشستن می‌کرد. عمرو برای بار سوم نعره کشید و رجزهای خود را تکرار نمود و افزود: «صدایم از فریاد زدن گرفت! آیا در میان شما کسی نیست که گام به میدان نهد؟» علی علیه السلام این بار به التماس، از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن پیکار خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله عمامه‌اش را بر سر او گذاشت و برای او دعا کرد.^۱ او به جنگ با عمرو شتافت و وی را به هلاکت رسانید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در بزرگداشت این پیکار قهرمانانه او فرمود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛^۲ ضربه [شمشیر] علی علیه السلام در روز [جنگ] خندق، والاتر از عبادت جن و انس است.»

حمله‌های بی‌باکانه حضرت عباس علیه السلام نیز یادآور پیکار علی علیه السلام در غزوات صدر اسلام است. آن‌گاه که یک‌تسه، حلقه محاصره دشمن را شکست و همزمان خویش را رهایی بخشید. او حیدری دیگر بود که در

هیئت عباس علیه السلام جلوه‌نمایی می‌کرد. در رابطه با نبرد امام علی علیه السلام با عمرو بن عبدود نوشته‌اند: وقتی علی علیه السلام با عمرو روبه‌رو شد، به او فرمود: «تو نذر کرده‌ای که اگر فردی از قریش، دو تقاضا از تو بنماید، یکی را بپذیری، آیا درست است؟» عمرو پاسخ داد: «چنین است.» امام فرمود: «درخواست نخست من این است که اسلام بیاوری!» عمرو با پوزخندی گفت: «مرا به دین تو نیازی نیست!» امام دوباره فرمود: «[درخواست دوم من این است که] از جنگ صرف‌نظر کنی و به زادگاهت برگردی و کار رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دیگران واگذاری!» عمرو گفت: «چگونه بازگردم؟ من پس از جنگ بدر نذر کرده‌ام تا انتقام خویش را از محمد صلی الله علیه و آله نستانم، بر سرم روغن نمالم.»

گویا چاره‌ای جز جنگ نبود.

۱. ر.ک: تاریخ الخمیس، حسین بن محمد بن الحسن الدیاری بکری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۰۲ ه.ق، ج ۱، ص ۴۸۶.
 ۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ مستدرک الحاکم النیسابوری، ج ۳، ص ۳۲.

سپس او را کشتم.»^۲

حضرت عباس علیه السلام نیز در رویارویی با دشمن خود، ابتدا او را به صلاح و بازگشت به حق دعوت می‌نماید و ضمن یادآوری پیوند دوستی‌ای که بین پدر عبد الله بن عقبه غنوی و پدرش، امیر المؤمنین علیه السلام بود، تلاش می‌کند وی را ارشاد نماید و او را از کشته شدن نجات دهد.^۳

او نیز مانند امام علی علیه السلام عجله‌ای در جنگ ندارد؛ بلکه تمام سعی خود را به هدایت آنها معطوف می‌دارد تا آن‌گاه که کار را بی نتیجه می‌یابد، برق آسا و توفنده یورش می‌برد و پیکرهای دشمنان را چون ساقه‌های آفتاب سوخته، درو می‌نماید؛ به گونه‌ای که تاریخ از شجاعت بی‌مثال و حیدر و ش او بسیار نوشته است؛ آن‌سان که می‌غرزد و باران تیر و تیغ و نیزه برایش با بارشهای بهاری تفاوتی نمی‌کند.

۱. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، قم، مطبعة العلمیة، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۰.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶.

عمرو از اسب خود پیاده شد و با علی علیه السلام در افتاد.^۱ او با شمشیر ضربه‌ای سنگین به سر امام زد که سر او شکافت و شمشیر به جلوی پیشانی وی اصابت کرد. گرد و غبار آوردگاه نبرد، به انتظار چشمهای نگران، بیشتر می‌زد که ناگاه صدای تکبیر علی علیه السلام بلند شد؛ اما مسلمانان دیدند که او دست از عمرو کشیده و راه می‌رود. گروهی از مسلمانان ساده‌انگار، پنداشتند علی علیه السلام از کشتن عمرو می‌ترسد. حذیفة به زمزمه معترضان ساده لوح دامن زد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عتاب به او فرمود: «بس کن حذیفة! علی علیه السلام خود [دلیل این کارش را] خواهد گفت.» پس از درنگی کوتاه، امام عمرو را هلاک کرد.

پس از بازگشت وی، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «چرا هنگامی که بر او پیروز شدی، او را نکشتی؟» علی علیه السلام غرق خاک و خون پاسخ داد: «او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم انداخت. ترسیدم اگر او را بکشم، از روی خشم و هوای نفس باشد. او را وا گذاشتم تا خشمم فروکش کند؛

شجاعت در نیاکان مادری

عباس علیه السلام

در نیاکان مادری حضرت عباس علیه السلام نیز نام پهلوانان بزرگی به چشم می‌خورد که آوازه بلندی در عرب داشتند. عقیل با آگاهی از نام و آوازه آنان حضرت امّ البنین علیها السلام را برای ازدواج به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد. امام با توجه به تأثیر عنصر مهم توارث در روحيات فرزندان، اقدام به این ازدواج می‌نماید. نام برخی از این نیاکان بدین شرح می‌باشد:

۱. ملاعب الایسته: از جمله نیاکان مادری حضرت عباس علیه السلام، عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب مشهور به ملاعب الایسته است. این لقب را حسان بن ثابت انصاری، شاعر معروف به او می‌دهد. اوس بن حجر درباره‌اش سروده است:

يَلَاعِبُ أَطْرَافَ الْأَيْسَةِ عَامِرٌ

فَرَّاحٌ لَهُ حَظُّ الْكُتَابِ أَجْمَعِ^۱

«عامر سر نیزه‌ها را به بازی می‌گیرد؛ پس او کارایی و توان یک لشکر را دارد.»

۲. طفیل فارس قرزل: پهلوان

دیگری از این خاندان، طفیل فارس قرزل، برادر ملاعب الایسته است. فارس قرزل به معنای «سوارکار تنومند» می‌باشد.^۲

نوشته‌اند: او روزی شنید که ربیع بن زیاد عبسی، از ندیمان نعمان بن منذر، حکمران و فرمانروای برخی از نواحی عربستان جاهلی، نزد فرمانروا سخن چینی او را کرده بود. او به همراه برادرانش ملاعب الایسته، ربیعه، عبیده و معاویه به دربار فرمانروا رفت و او را با ربیع بن زیاد مشغول غذا خوردن دید. در این مجلس، لبید بن ربیعه، برادرزاده طفیل، شروع به سرودن اشعاری در نام‌آوری و بی‌هماوردی عموهای خود به صورت فی البداهه نمود. فرمانروا و ندیم سخن‌چینش، هر دو از ترس و شرمندگی سر به زیر انداخته بودند.

۱. الاغانی، ابو الفرج الاصبهانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۰؛ بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب، سید محمد الشکری الالوسی البغدادی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. المنجد، لوئیس معلوف، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۵۷۲.

بادیه‌نشین نزد قیصر روم رفت، قیصر از او پرسید: «تو با عامر بن طفیل چه نسبتی داری؟» او قصد داشت اگر فرد عرب نسبتی با این پهلوان نام‌آور داشته باشد، به او تفقد نماید و رفتار کریمانه‌تری با او نشان دهد.^۳

۴. عروة الرِّحَال: از دیگر نیاکان مادری عباس علیه السلام عروة الرِّحَال بن عتبة بن جعفر بن کلاب است. او نیز جنگجویی شجاع بود و به دلیل سفرهای زیاد جهانگردی و رفت و آمد با پادشاهان مناطق و سرزمینهای گوناگون، لقب رِحَال^۴ به او داده بودند. ادامه دارد...



۱. ر. ک: العباس علیه السلام، عبد الرزاق المقرم، نجف، مطبعة الحیدریة، بی‌تا، ص ۷۱.
۲. ر. ک: الاغانی، ج ۱۵، ص ۳۵.
۳. ر. ک: مجمع الامثال، ج ۲، ص ۲۳، به نقل از تناقضات الابانی الواضحات، حسن بن علین السقاف، بیروت، دار الامام النوری، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴. «جهانگرد و دنس‌یادیده»: المسجد، ج ۱، ص ۶۵۸.

فرمانروا برای خشنود کردن آنها ربیع بن زیاد را از خود راند.^۱

۳. عامر بن طفیل: ملاعب الاسنة برادرزاده‌ای به نام عامر بن طفیل داشت که او نیز از پهلوانان عرب بود. وی با پهلوانی به نام علقمة بن علاثة قرار می‌گذارد که هر کدام حسب و نسب افتخارآمیزتری داشتند و به نفع هر کدام از آنها که دآوری شد، صد شتر از دیگری بستاند.

عامر بن طفیل برای پیروزی در این مسابقه از عموی خود کمک گرفت. عموی او کفشی به وی داد و گفت: «برای تعیین شرافت خود از این کفش کمک بگیر؛ زیرا من با آن چهل مربع به دست آورده‌ام.»^۲ مربع به یک چهارم غنایم جنگی گفته می‌شد که در یک جنگ به دست می‌آمد و مخصوص رئیس قبیله بود و شکست‌خوردگان آن را تسلیم او می‌ساختند.

عامر بن طفیل چندان بلندآوازه بود که در دیگر امپراطوریه‌ها نیز فردی شناخته‌شده به شمار می‌رفت. نوشته‌اند: وقتی یکی از اعراب